

بررسی تطبیقی آیه تیمم و غسل از نگاه فریقین

□ غلامحسین میری *

چکیده

بدون شک مسأله تیمم و غسل یکی از مسایل بسیار مهم در باب طهارت است. چرا که مقبولیت و عدم مقبولیت آن نزد شارع، منوط به ایتان صحیح آن می باشد. بدیهی است فریقین در مشروعیت آن بحثی ندارند؛ اما درکم و کیف و چگونگی آن به شدت با یکدیگر اختلاف نظر دارند. طوری که امامیه با تمسک به مذهب اهل بیت (ع) و ظاهر آیه، با طرز خاصی تیمم یا غیل شان را انجام می دهند؛ اما اهل سنت طریق دیگری پیموده و نه تنها با امامیه بلکه میان خود نیز در این زمینه اختلاف نظر دارند. امامیه می گویند چون در قرآن از اهل بیت (ع) با عناوینی مانند اهل ذکر، صادقین و راسخون در علم، یاد می شود و پیامبر نیز از آنان به ثقل اصغر، سفینه نوح، و آمان امت تعبیر می نماید، پس باید از آنان تبعیت نماییم. اما اهل سنت چنان که مشاهده خواهید نمود آن را نپذیرفته و در بسیاری از مسایل، همچون مسأله وضو با اهل بیت (ع) مخالفت نموده اند.

کلیدی واژه‌ها: اهل بیت، فریقین، قرآن، تیمم، غسل، بدعت.

مقدمه

این مقاله، به مطالعه یکی از جنجالی ترین مسأله از مسایل فقهی میان فریقین می پردازد و آن را به دور از تعصب، مورد بحث و بررسی قرار می دهد. سپس روشن می سازد که کیفیت صحیح تیمم و غسل در باب طهارت باید چگونه باشد.

همچنین ما را با ادله و مبانی طرفین در این زمینه آشنا می سازد و خاطر نشان می شود که طرز العمل اهل سنت در باب تیمم و غسل با چه اشکالاتی مواجه است. این در حالی است که فرقه های فقهی اهل سنت با همدیگر نیز در این مسأله اختلاف نظر دارند. امری که سستی مبانی شان را در باب طهارت می رساند.

مسایلی چون آشنایی با مفاهیم واژه تیمم؛ غسل، صعيد، ماء، مطلق، و مضاف در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند. و همچنین روشن ساخته است که فریقین در باره کیفیت تیمم و غسل و حد «وجه» و حد «مسح» و مفهوم «سفر» و «مرض» و جواز و عدم جواز جمع دو نماز با یک تیمم و نیز در جواز تیمم قبل از وقت اختلاف نظر دارند.

همچنین روشن می سازد که در اینجا فقط از غسل جنابت بحث می شود و نه مطلق آن. پس از آن در معنی و مفهوم غسل جنابت و کیفیت آن و اینکه غسل ارتماسی نیز مجزی است یانه بحث می کند. طوری که از لابلای مباحث بدست می آید که تمامی اختلافات فقهی طرفین، ناشی از برداشت های متفاوت از آیات و همچنین چند دستگی، روایات می باشد.

بالاخره مقاله مسایل اختلافی تیمم و غسل را به بهترین شکل ممکن طرح و دید گاه صحیح را با استدلال و منطق بیان نموده و از طرف مقابل نیز پاسخ می دهد. سپس به جمع بندی و نتیجه بحث پرداخته و قضاوت را بر عهده پژوهشگران می گذارد.

الف / بررسی تطبیقی آیه تیمم

(وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَآيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا غَفُورًا). (نساء/ ۴۳).

بی شک تیمم نیز یکی از جنجالی ترین فروع فقہی نزد فریقین می باشد. این جنجال از نگاهی متفاوت به آیه و برداشت های مختلف از آن ناشی می گردد. به گونه ای که در آن فقهای اهل سنت نه تنها با فرقه ناجیه بلکه میان خودشان نیز اختلاف نظر دارند. طبعی است هرکه سراغ اهل بیت (ع) را به عنوان کشتی نجات و ستاره هدایت نگیرد به چنین وضعی دچار خواهد گشت. اکنون می خواهیم ضمن آشنایی با معنا و مفهوم واژه «تیمم»، سراغ مسائل اختلافی رفته و با تطبیق آیه بر آن، قول صحیح را انتخاب و ذکر نماییم.

مفهوم واژه تیمم

واژه «تیمم» در لغت به معنای قصد و در اصطلاح شرع به معنای مسح پیشانی و دست ها با خاک می باشد. (مصطلحات الفقه و اصطلاحات الاصول، ص ۱۷۴) و به دیگر عبارت «تیمم» در لغت به معنای مطلق قصد و در اصطلاح به معنای طهارت با خاک، به کیفیتی مخصوص می باشد. (تعریفات جرجانی، ص ۵۲؛ فرهنگ فقه، ج ۲، ص ۶۸۱) بنابراین اگر گفته شود مریض تیمم کرد معنایش این است که صورت و دست هایش را با خاک مسح نمود.

مسائل اختلافی تیمم

۱. اختلاف در کیفیت تیمم

(وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ.) (مائده/ ۶)

نخستین مسئله اختلافی در باب تیمم اختلاف در کیفیت آن است. اختلافی که قطعاً ناشی از برداشت متفاوت از آیه است. مثلاً در نحوه زدن یا نهادن دست ها بر زمین، میان شیعه و حنفیه اختلاف نظر وجود دارد. شیعیان با توجه به دیدگاه اهل بیت (ع) می فرمایند باید در تیمم کف دست ها را به زمین زد و سپس به صورت و دست ها مسح نمود. (الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۳، ص ۲۵۶؛ آموزش فقه، ص ۶۲؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۱۸۸) ولی حنفیه گفته اند باید آن ها را بر زمین بگذاریم و سپس به صورت و دست ها بکشیم. (الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۳، ص ۲۴۶، به نقل از

المبسوط، ج ۱، ص ۱۰۶)

اکنون باید به دلیل طرفین نگاه کنیم و ببینیم از آیه چه فهمیده می‌شود. شاید دلیل حنفیه تمسک به اطلاق آیه: «فَتَيْمَمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا» باشد. یعنی کسی را که دست‌هایش را به نیت تیمم بر زمین بگذارد هم دربر می‌گیرد. ولی از این دلیل می‌توان جواب نقضی داد و گفت از آن طرف هم آیه اطلاق دارد و کسی را که دست‌هایش را به نیت تیمم بر زمین بزند هم شامل می‌شود.

گذشته از این، آیه از چند جهت با دیدگاه اهل بیت (ع) بهتر تطبیق می‌کند. اولاً تیمم، بدل از وضو است. بنابراین همان‌طور که در وضو باید صورت و دست‌ها را بشویم و تر کردن و یا فرو بردن آن‌ها در آب کافی نیست، همچنین در تیمم نیز باید دست‌ها را بر زمین بزنیم و صرف نهادن آن‌ها بر خاک کافی نخواهد بود. ثانیاً تیمم در لغت به معنای قصد و حرکت می‌باشد. (مجمع البیان، ج ۳ - ۴، ص ۶۹) و این معنا مفهوماً با مفهوم زدن بهتر سازگار است تا مفهوم نهادن. چنان‌که وقتی در عرف می‌گویند فلانی قصد فلانی را نمود، مفهومش این است که به سمت او حرکت و حمله کرد. نه آن‌که ساکت و ساکن ماند و حرکتی انجام نداد. پس جمله «فَتَيْمَمُوا» اگر نگویم ظهور بر مراد اهل بیت* دارد، اقلأً می‌توان گفت اشعار بر آن دارد. شاید از همین‌رو سایر فرق اهل سنت نیز لفظ «ضرب» (زدن) را در باب چگونگی تیمم لحاظ نموده‌اند. (الامام الصادق و المذاهب الاربعة، ج ۳، ص ۲۵۶؛ احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۱۷۰) و از سویی پیامبر (ص) که متکفل بیان احکام است قید زدن را در نحوه تیمم لحاظ نموده است. چنان‌که در حدیث مشهور عمار آمده است: «انما یکفیک ان تضرب بیدک...» (بداية المجتهد، ج ۱-۲، ص ۵۹) و لفظ «ضرب» در آن لحاظ شده است. و همچنین در حدیث ابن عمر آمده است: «التیمم ضربتان: ضربة للوجه، و ضربة لليدين» (همان) و اخباری از این دست که لفظ ضرب و زدن در آن به کار رفته است در باب تیمم فراوان ذکر شده است. مانند حدیث عمار یاسر که سند آن صحیح و مورد اعتماد اصحاب می‌باشد و می‌گوید: «ضرب النبی (ص) بکفه الارض و نفخ فیهما، ثم مسح بهما وجهه و کفیه» (الامام الصادق و المذاهب الاربعة، ج ۳، ص ۲۶۰).

۲. اختلاف در مفهوم واژه صعيد

(وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيْمَمُوا

صَعِيداً طَيِّباً فَأَمْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ. (مائده/ ۶).

دومین مسئله از مسایل اختلافی در باب تیمم، اختلاف در معنا و مصداق واژه «صعید» می باشد. لفظی که قرآن صحت تیمم را منوط به آن می نماید و می فرماید: (فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً). امامیه به تبع از اهل بیت (ع) و از اهل سنت حنفیه گفته اند خاک، ریگ و سنگ جزء مصادیق صعید بوده و تیمم فقط بر آن صحیح می باشد. (الفقه علی المذاهب الخمسة، ص ۱۲۸؛ الامام الصادق و المذاهب الاربعة، ج ۳، ص ۲۶۱) چرا که لفظ «صعید» در لغت به معنای وجه الارض می باشد. (کتاب العین، ج ۲، ص ۳۹۵) چنان که پیامبر (ص) می فرماید: «جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً» (صحیح بخاری، ج ۱، ص ۸۷، حدیث ۳۳۵) و تحقیقاً آنچه جزء مصادیق عینی وجه الارض و یا الارض که در حدیث اشاره شد، می باشد، همین سه عنصر خاک، ریگ و سنگ می باشند. بنابراین طبق این نظریه تیمم بر خاکستر، نباطات و معادن مانند عقیق و فیروزه جایز نخواهد بود. (الامام الصادق و المذاهب الاربعة، ج ۳، ص ۲۶۲؛ اللعة الدمشقیه، ج ۱، ص ۴۴۹-۴۵۱). هرچند چیزهای یادشده در اصل از خاک گرفته شده باشند اما چون فعلاً این عنوان بر آن صدق نمی کند پس جزء مصادیق صعید نبوده و تیمم بر آن باطل می باشد. (الامام الصادق و المذاهب الاربعة، ج ۳، ص ۲۶۲؛ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۸۸؛ منهج الصالحین، ج ۹، ص ۵۷، مسئله: ۴۲۱).

شافعیه گفته اند تیمم فقط بر خاک و ریگ صحیح است و بر سنگ جایز نیست. (الفقه علی المذاهب الخمسة، ص ۱۲۸) از نظر آن ها گویا لفظ «صعید» فقط شامل این دو عنصر می شود. اما پیداست که این نظریه درست نیست. زیرا لفظ «صعید» چنانکه اشاره شد در لغت به معنای «وجه الارض» می باشد. (کتاب العین، ج ۲، ص ۳۹۵) و آن قطعاً شامل سنگ نیز می شود. از دیگر فرق اهل سنت، حنابله گفته اند تیمم فقط بر خاک صحیح است. (الفقه علی المذاهب الخمسة، ص ۱۲۸) اما طبق تعریف یادشده از لفظ «صعید»، این نظریه نیز درست نیست. چرا که تیمم اگر تنها بر خاک جایز بودی، خداوند به جای واژه صعید باید از واژه «تراب» استفاده می نمود. و همچنین پیامبر (ص) فرمود: «جعلت لی الارض (و نفرمود: جعلت لی التراب) مسجداً و طهوراً». (همان، ص ۱۲۹) بنابراین استفاده از لفظ «صعید» در آیه و لفظ «الارض» در حدیث، موضوعیت

داشته است.

از دیگر فرق اهل سنت، مالکیه لفظ «صعید» را تعمیم داده و گفته‌اند لفظ «صعید» شامل خاک، ریگ، سنگ، یخ، برف و معادن می‌شود. البته معادنی که از جای خود انتقال نیافته باشند. بنابراین تیمم بر تمام این‌ها جایز است مگر معادن طلا، نقره، و جواهر که مطلقاً تیمم بر آن جایز نمی‌باشد. (همان، ص ۱۲۹) اما این نظریه نیز درست نیست. چرا که لفظ «الارض» که از پیامبر (ص) در تفسیر واژه «صعید» نقل شده است، شامل عناصری چون برف، یخ و معدن نمی‌شود. اعم از این که از مکان‌شان انتقال پیدا کرده باشند یا نه.

بنابراین می‌توان از لفظ «صعید» این‌گونه نتیجه گرفت که آن تنها بر عناصری چون خاک، ریگ و سنگ صدق می‌کند.

۳. اختلاف در لفظ «ماء»

(وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ.) (مائده/ ۶).

سومین مسئله اختلافی در باب تیمم، اختلاف در معنای لفظ «ماء» است که در آیه تیمم ذکر شده است: (فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا.) (مائده/ ۶) و اختلاف از اینجا ناشی می‌شود که مراد از لفظ «ماء» آیا آب مطلق است یا اعم از مطلق و مضاف مراد می‌باشد؟ در فرض اول کسی که آب مضاف در اختیار دارد نیز فاقد الماء محسوب می‌شود ولی در فرض دوم هر چند او آب مطلق در اختیار ندارد اما چون آب مضاف در اختیار دارد پس او واجد الماء به حساب آمده باید با آن وضو گرفته نماز بخواند و اجازه ندارد که تیمم نماید. از مذاهب اسلامی، حنفیه همین نظر را پذیرفته و گفته‌اند مراد از: (فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً.) یعنی هر نوع آبی که باشد، مطلق یا مضاف، اگر در اختیار نداشتید، سراغ تیمم بروید. (الفقه علی المذاهب الخمسة، ص ۱۳۶) چرا که می‌گویند لفظ «ماء» اطلاق دارد و شامل آب مطلق و مضاف هر دو می‌شود.

اما سایر فرق اسلامی و از جمله امامیه به تبع از اهل بیت (ع) با این دیدگاه مخالفت نموده و فرموده‌اند کسی که آب مطلق در اختیار ندارد، فاقد الماء محسوب می‌شود و می‌تواند با تیمم نماز

بخواند، اعم از این که آب مضاف در اختیار داشته باشد یا نه. زیرا لفظ «ماء» به آب مطلق انصراف دارد. (همان) چنان که در عرف وقتی گفته می شود برایم آب بیاور ذهن به آب مطلق انصراف یافته و آن را می آورد. (همان).

۴. اختلاف در حد مسح وجه

(وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ.) (مائده/ ۶).

یکی دیگر از مسائلی که فریقین در باب تیمم در آن اختلاف نظر دارند، اختلاف در حد و مقدار مسح «وجه» می باشد. و این که آیا باید تمام صورت را مسح نماییم یا مسح بعض آن کافی است؟ اهل بیت (ع) با استناد به ظاهر آیه و مشخصاً حرف «با» در: (فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ)، فرموده اند مسح بعض صورت کافی است و لازم نیست تمام آن را مسح نماییم. و آن بعض عبارت است از کشیدن هردو دست بر تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی. (الامام الصادق و المذاهب الاربعة، ج ۳، ص ۲۶۰؛ آموزش فقه، ص ۶۲؛ فقه القرآن، ج ۱، ص ۱۵۸) اما اهل سنت مخالفت نموده و به چیزی که قرآن نگفته است، فتوا داده اند و گفته اند در تیمم باید تمام صورت و سر را مسح نماییم. (الامام الصادق و المذاهب الاربعة، ج ۳، ص ۲۶۰) اما اهل بیت (ع) در پاسخ ایشان می فرمایند خداوند با داخل کردن حرف «باء» که برای تبعیض می باشد، بر مفولی که عامل آن خود متعدی بوده و نیازی بدان نداشته است روشن نموده است که مسح بعض صورت واجب است نه تمام آن. (الفقه على المذاهب الخمسة، ص ۱۳۰) و اگر این گونه نبود چرا در وضو می فرماید: «فاغسلوا وجوهكم»، ولی در تیمم می گوید: (فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ)، در آن جا حرف «با» را حذف و در این جا ذکر می کند؟

دلیل واضح است. زیرا در وضو شستن تمام صورت واجب است ولی در تیمم مسح بعض آن واجب می باشد. و از این رو در آنجا حرف «باء» را نیاورده و در اینجا می آورد. و بدین وسیله درک می کنیم که در تیمم مسح بعض صورت مراد است نه تمام آن. چنان که امام باقر (ع) در پاسخ زراره که پرسید: از کجا دانستی و فرمودی مسح قسمتی از سر و قسمتی از پاها کافی است؟ فرمود: ای زراره از ذکر لفظ «با» و

دخول آن بر «رؤوسکم» دانستم که مسح بعض سر کافی است. (مکاتب تفسیری، ج ۱، ص ۱۲۷، به نقل از فروع کافی، ج ۳، ص ۳۹، باب: ۱۹) چنان که گفته اند: «زيادة المباني تدل على زيادة المعاني» هر چه بر ارکان و اجزای کلام افزوده شود، دلیل بر فزونی معناست. (تفسیر و مسفران، ج ۱، ص ۴۲۸) به همین جهت در اینجا می‌گوییم بعض صورت را باید مسح نمود ولی در آنجا می‌گفتم صورت را باید شست.

به هر تقدیر وجود لفظ «با» باید برای فایده‌ای باشد و در غیر این صورت وجود آن عبث خواهد بود و چیز عبث در سخن خداوند سبحانه راه ندارد. (فقه القرآن، ج ۱، ص ۱۵۹) و از سویی تیمم تشریع شده است برای تحفیف و آسان شدن نه برای استیعاب الاعضاء و این که تمام اعضا را باید مسح کرد! و این دلیل بر این است که مسح صورت به طرف بینی است بدون استیعاب آن بر تمام صورت. (همان). ۵. اختلاف در حد مسح يد

(وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُ الْمَرْأَةَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ). (مائده/ ۶).

یکی دیگر از مفردات آیه تیمم که فریقین در معنا و مفهوم آن اختلاف نظر دارند لفظ «ید» است. این لفظ در آیه به دنبال لفظ «وجوه» و معطوف بر آن آمده است که می‌گوید اگر به هر دلیلی قادر به استفاده از آب برای وضو نبودید با خاک پاکی تیمم و از آن به صورت و دست‌ها مسح کنید.

اکنون در این که حد و مقدار مسح دست باید چقدر باشد اختلاف است. به گونه‌ای که اهل بیت (ع) با توجه به ظاهر آیه، حد آن را از بند دست تا سر انگشتان که مشتمل بر مفصل، ساعد و کف می‌باشد تعیین نموده‌اند. (من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۶-۵۷؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۱۸۸). اما از اهل سنت، حنفیه با آن مخالفت نموده و گفته‌اند حد و مقدار مسح دست از آرنج آن تا سر انگشتان می‌باشد. (الفقه علی المذاهب الخمسة، ص ۳۷؛ بدایة المجتهد، ج ۱-۲، ص ۵۹) می‌گویند اولاً به این دلیل که تیمم بدل از وضو است. چطور در وضو می‌گوید دست‌های تان را تا آرنج بشوید، (فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق) (مائده/ ۶)، پس در تیمم هم که بدل از وضو است باید دست‌ها را از سر انگشتان تا آرنج مسح نماییم. (الامام الصادق و المذاهب الاربعة، ج ۳، ص ۲۵۸) و ثانیاً به حدیث ابن عمر استناد می‌کنند که می‌گوید تیمم عبارت است از «ضربة للوجه وضربة لليدين

الی المرفقین» (همان).

اما از این دو دلیل با قاطعیت می توان پاسخ داد. به این صورت که قیاس تیمم با وضو باطل است. زیرا قیاس عمل شیطانی است. و اما حدیث ابن عمر نیز مردود می باشد. اولاً حدیث یادشده با احادیث دیگری و از جمله حدیث مشهور عمار در تعارض است که می گوید پیامبر فرمود: «یکفیک ان تضرب بیدک الارض، ثم تتفح، ثم تمسح بهما وجهک و کفیک.» (صحیح مسلم، ج ۱، ۲۳۵) ثانیاً حدیث ابن عمر از سوی حفاظ تضعیف شده است. به گونه ای که ابوذرعه گفته است: «حدیث باطل» (المغنی، ج ۱، ص ۲۴۵؛ نیل الاوطار، ج ۱، ص ۲۶۴) و احمد بن حنبل در رد آن می گوید: «لیس بصحیح و هو عندهم حدیث منکر» (همان) و بسیار دیگری که این حدیث را به خاطر قرار گرفتن علی بن صبیان در سند آن تضعیف کرده اند. (الامام الصادق و المذاهب الاربعة، ج ۳، ص ۲۵۸) ثالثاً مذاهب دیگر اهل سنت مانند مالکیه، شافعیه و حنبله با حنفیه مخالفت و نظر شیعه را در این مسئله پذیرفته اند. (همان).

اما ادله اهل بیت (ع) در این مسئله چیست؟ دلایلی مختلفی وجود دارد. اولاً حاق و منطوق لفظ «ید» در آیه خود ظهور بر کف دست دارد. چنان که وقتی لفظ «ید» در عرف اطلاق می شود و مثلاً گفته می شود: دست مرا بگیر، یا فلان کار را با دستم انجام دادم، کف دست در ذهن تبادر می کند. (الفقه علی المذاهب الاربعة، ج ۳، ص ۲۵۸) و در لغت نیز لفظ «ید» بر کف دست اطلاق می شود. (المجتهد فی الفقه و الاعلام) ثانیاً در قرآن، در آیه سرقه نیز لفظ «ید» اطلاق شده است ولی کسی در آنجا به قطع دست سارق تا آرنج ملتزم نشده است. چنان که وقتی از امام صادق (ع) در باب کیفیت تیمم پرسیده می شود، آن حضرت آیه سرقه را تلاوت می کند و می فرماید: «وامسح علی کفیک من حیث موضع القطع» (الاستبصار، ج ۱، ص ۱۸۸) ابن قدامه نیز می گوید: «ویجب مسح الیدین الی الموضع الذی یقطع منه السارق» (الامام الصادق المذاهب الاربعة، ج ۳، ص ۲۵۷) ثالثاً محققان اهل سنت نیز اعتراف نموده اند که لفظ «ید» بر کف دست ظهور دارد. چنان که ابن رشد گفته است: اطلاق واژه «ید» بر میچ دست اظهر از اطلاق آن بر ساعد دست می باشد. (المعین فی فقه السنة، ص ۶۵، بدایة المجتهد، ج ۱-۲، ص ۵۹). رابعاً اخبار بیانیه حاکی از این است که پیامبر (ص) وقتی تیمم می نمود کف دو دست را بر خاک زده سپس با دست چپ بر پشت دست راست تا میچ می کشید و

آنگاه دست چپ را به همین ترتیب مسح می نمود. (صحیح مسلم، ج ۱، حدیث ۴۶۳، باب: ۶۸). خامساً ابن عربی و دیگران گفته اند اقل مسح دست در تیمم، مسح کف می باشد و در زاید بر آن که قدر مشکوک است، اصل برائت جاری می گردد. (الفتوحات المکیه، ج ۱، ص ۴۶۳، باب: ۶۸) سادساً فلسفه تشریع تیمم ایجاد تسهیل برای مکلف است و آن با الزام مکلف بر استیعاب مسح ید نمی سازد چنان که فرمود: (مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ). (مائدة/ ۶).

۶. اختلاف در مفهوم واژه مرض و سفر

(وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا). (مائدة/ ۶).

یکی دیگر از مباحث جنجالی در باب تیمم، نزاع در تعلیق مشروعیت تیمم بر عناوینی چون «مرض» و «سفر» و معنا و مفهوم آن در آیه می باشد.

ابوحنیفه و اتباع او این گونه فهمیده اند که اگر مکلف مریض یا مسافر بود و آب در اختیار نداشت، مجاز است که به خاک پاکی تیمم نماید و نماز بخواند ولی اگر او مریض یا مسافر نبود و بلکه سالم و مقیم بود، اگر چه آب در اختیار نداشته باشد اجازه ندارد تیمم نماید و نماز بخواند. زیرا آیه وجوب تیمم را بر فقدان آب برای مریض و مسافر فقط واجب نموده است (وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ ...). بنابراین نماز بر کسی که سالم و مقیم است. ولو فاقد آب باشد واجب نخواهد بود. (بدایة المجتهد، ج ۱-۲، ص ۵۷؛ الفقه علی المذاهب الخمسة، ص ۱۲۵).

شکی نیست این نحو استدلال و برداشت از آیه نادرست است. از این رو امامیه و سایر فرق اسلامی با آن مخالفت نموده و فرموده اند مکلف هر زمان که آب در اختیار نداشته باشد، فرق نمی کند که مریض باشد یا سالم و مسافر باشد یا مقیم مطلقاً می تواند تیمم نموده و نماز بخواند. (همان) اولاً پذیرش نظر ابوحنیفه و استدلال وی از آیه مستلزم تالی فاسد است و آن این که لازم می آید مسافر و مریض نسبت به مقیم سالم بد حال تر باشد. به گونه ای که مسافر و مریض اگر آب در اختیار نداشتند باید نمازشان را با تیمم اقامه کنند ولی مقیم سالم و فاقد آب حق تیمم نداشته و مجاز به ترک نماز باشند. امری که عقلاً و

نقلاً قیح بوده و بر خلاف حکمت جعل تشریع تیمم که بنای آن بر تسهیل و تخفیف است می باشد.

(تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۲).

ثانیاً قید مرض و سفر در آیه قید واقعی نیست. بلکه قید غالبی می باشد. بدین معنا که چون مسافر غالباً با فقدان آب مواجه است. (الفقه علی المذاهب الخمسة، ص ۱۳۶) و استعمال آن چون برای مریض غالباً ضرر دارد، فلذا قید مرض و سفر را ذکر نموده است. چنان که از جابر نقل شده است مجروحی را صحابه غسل دادند و او فوت شد. پیامبر (ص) فرمود: «قتلوه قتلهم الله.» (بدایة المجتهد، ج ۱-۲، ص ۵۷) پس ذکر این دو قید عنوان غالبی داشته و موضوعیتی دیگری ندارند.

ثالثاً آنچه در اخبار بیانیه به عنوان مجوز تیمم ذکر می شود، فقدان آب یا ضرری بودن آن است نه سفر و مرض. چنان که فرمود: «ان الصعید الطیب ظهور المسلم و ان لم يجد الماء عشرين سنين.» (سنن نسایی، ج ۱، ص ۱۷؛ مسند احد، ج ۵، ص ۱۵۵؛ سنن ترمذی (با عبارت عشر حجج) و امام صادق (ع) نیز در پاسخ کسی که جنب شده و آب نداشت فرمود «یتیم بالصعید، فاذا وجد الماء فلیغسل و لا یعيد الصلاة» (من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۷) گذشته از این در هیچ خبر موثقی قید نشده است که تیمم فقد برای مسافر و مریض باشد. چنان که فخر رازی می گوید: «عدم الماء یشیح التیمم، فلا معنی لضمه الی المرض.» (تفسیر کبیر، ج ۴، ص ۲۳۶۰).

۷. اختلاف در جواز جمع بین دو نماز با یک تیمم

(وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا.) (مائده/۶)

یکی دیگر از اختلافات موجود میان فرق اسلامی، اختلاف در جواز و عدم جواز جمع بین دو نماز با یک تیمم است. مسئله ای که امامیه با تأسی به اهل بیت (ع) و تمسک به ظاهر آیه می فرمایند متیمم تا زمانی که عذرش مرتفع نشده و ناقضی نیامده باشد می تواند با یک تیمم بین دو نماز جمع نماید. (عروة، ج ۱، ص ۵۰۰) بنابراین کسی که برای نماز صبح تیمم نموده می تواند با آن نماز ظهرش را اقامه نماید. و از فرق اهل سنت حنفیه نیز در این مسئله نظر اهل بیت (ع) را پذیرفته اند. (الفقه علی المذاهب الخمسة، ص ۱۳۳۲؛ الوجیز فی الفقه الاسلامی، ج ۱ ص ۱۱۱) اما شافعیه و مالکیه با آن

مخالفت نموده و گفته‌اند جمع بین دو نماز با یک تیمم جایز نیست و حنابله تفصیل داده در قضا جمع بین دو نماز با یک تیمم را جایز دانسته و در اداء منع نموده‌اند. (همان، بدایة المجتهد، ج ۱-۲، ص ۶۳).

اما در تطبیق آیه بر اقوال مذکور می‌توان گفت آن بر مذهب اهل بیت (ع) بهتر تطبیق می‌کند. چرا که تیمم یکی از دو قسم طهارت می‌باشد. زیرا طهارت بر دو قسم است، یکی طهارت مائیه و دیگری طهارت ترابیه است چنان‌که بر طهارت قسم اول این آیه دلالت دارد: (وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا). (فرقان/ ۴۸). و بر طهارت قسم دوم نیز این آیه دلالت می‌کند «فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا» و همچنین حدیث پیامبر (ص) که می‌گوید: «جعلت لی الارض مسجدا و طهورا» چنان‌که امام صادق (ع) نیز با اشاره به این موضوع می‌فرماید: «ان رب الماء هورب الصعید.» (الاستبصار، ج ۱، ص ۱۸۷، حدیث ۵۵۶) بنابراین تیمم یکی از دو قسم طهارت می‌باشد. با این تفاوت که آن در طول طهارت اول (طهارت مائیه) قرار دارد. و زمانی که تحصیل شود، مادام که ناقضی نیامده باشد، اثرش استمرار دارد. چرا که طهارت یک امر معنوی است و آن مادام که حادثی رخ ندهد پا برجا خواهد بود. اما وقتی به فتوای مالکیه و شافعیه مبنی بر عدم جواز جمع بین دو نماز با یک تیمم نگاه می‌کنیم می‌بینیم آن‌ها گویا به طهارت ناشی از تیمم به عنوان شیء یکبار مصرف نگاه می‌کنند مانند ظرف و کیسه و دستمال یکبار مصرف که از لحاظ بهداشتی برای بار دوم نمی‌توان از آن استفاده کرد.

در حالی که این سخن در مورد اشیاء مادی ممکن است صادق باشد اما در امور معنوی صدق نمی‌کند. بنابراین اثر معنوی تیمم پس از حصول، استمرار خواهد داشت تا آنجا که اگر حادثی پیش نیاید می‌توان نماز دوم را نیز با آن اقامه نمود.

۸. اختلاف در جواز تیمم قبل از وقت

(وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا). (مائده/ ۶). از مسایل دیگری که در باب تیمم مورد اختلاف است، مسئله جواز و عدم جواز تیمم قبل از وقت است. اهل بیت (ع) با توجه به ظاهر آیه، آن را جایز ندانسته‌اند. (عروة الوثقی، ج ۱، ص ۵۰۰؛ دروس تمهیدیه فی الفقه الاسلامی، ج ۱، ص ۱۱۲) دلیل اهل بیت (ع) استدلال به

ظاهر آیه است که می‌فرماید: (فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا.) (مائده/ ۶). برای نماز اگر آب در اختیار نداشتید که با آن وضو یا غسل کنید پس با خاک پاکی تیمم نمایید. و آدم زمانی برای نماز حرکت می‌کند که وقت آن فرا رسیده باشد. (بدایة المجتهد، ج ۱-۲، ص ۱۰) بنابراین در تیمم نیز که بدل از وضو است باید زمانی اقدام نمود که وقت آن فرا رسیده باشد و معنای آن این است که تیمم قبل از وقت جایز نیست. و اگر وضوی قبل از وقت را جایز می‌دانیم به این خاطر است که آن مطلوبیت نفسی دارد بر خلاف تیمم که چنین مطلوبیتی در آن وجود ندارد. بنابراین نمی‌توان به جواز قبل از وقت آن فتوا داد.

به دیگر عبارت آیه تیمم، مشروعیت آن را به زمانی که مکلف برای نماز اقدام می‌کند، منوط کرده است. و زمانی که مکلف برای نماز اقدام می‌کند، هنگامی است که وقت آن داخل شده باشد. بنابراین تا وقتی که زمان آن فرا نرسیده، تیمم مشروعیت نخواهد داشت. و اما جواز وضو و غسل قبل از وقت به اعتبار مطلوبیت نفسی آن دو می‌باشد و یا به خاطر سیره مشرعه می‌باشد که جهت آمادگی برای مشارکت در نماز جماعت اول وقت، قبلاً وضو می‌گیرند و این سیره در تیمم وجود ندارد. (دروس تمهیدیه فی الفقه الاسلامی، ج ۱، ص ۱۱۲).

ب/ بررسی تطبیقی آیه غسل

(وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا.) (مائده/ ۶)

بحث از غسل سومین فرع فقهی است که در کتاب طهارت مطرح می‌شود. بحثی که در آن نیز فریقین کم و بیش اختلاف نظر دارند. اختلافی که از طرز نگاه‌ها و برداشت‌های مختلف آنها از آیه ناشی می‌شود. از این رو باید آیه طهارت را از لحاظ مختلف فقهی، حدیثی و لغت بررسی نماییم و بینیم با کدام دیدگاه بهتر تطبیق می‌نماید. ضمناً این بحث فقط به بررسی مسایل اختلافی غسل جنابت می‌پردازد و از سایر غسل‌های واجب و مستحب فعلاً بحثی به میان نمی‌آورد. زیرا دیدگاه ما وقتی در این غسل مشخص گردد در سایر غسل‌ها که در آثار و نتایج باهم مشترک هستند نیز مشخص خواهد شد.

مسائل اختلافی غسل جنابت

۱. اختلاف در معنا و مفهوم واژه جنابت

(وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا.) (مانده/ ۶)

نخستین مسئله از مسایل اختلافی در این فرع، اختلاف در معنا و مفهوم واژه «جنابت» است. واژه ای که از این آیه گرفته شده است: (وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا.) (مانده/ ۶) به دیگر معنا در اصل این که جنابت موجب غسل می شود فرق اسلامی اتفاق نظر دارند؛ اما در اینکه جنابت چگونه و با چه قیود و شرایطی حاصل می گردد اختلاف نظر دارند. حال باید دید آیه مبارکه با کدام نظر سازگار و قابل تطبیق است تا مطابق آن عمل نماییم.

فرقه ناجیه با تأسی از اهل بیت (ع) و ظاهر آیه می گویند دو تا سبب وقتی اتفاق بیفتد، بی هیچ قید و شرطی جنابت تحقق یافته و غسل آن واجب می گردد، اول خروج منی و دوم دخول. (عروة، ج ۱، ص ۲۷۸؛ اللمعة الدمشقية، ج ۱، ص ۳۴۸؛ مصطلحات الفقه، ص ۱۸۹؛ مجمع البیان، ج ۳ - ۴، ص ۲۱۰). دو سببی که هر دو ریشه در حدیث پیامبر (ص) دارد که بعداً بدان اشاره خواهد شد. البته از فرق اسلامی، شافعیه نیز در این مسئله، نظر اهل بیت را پذیرفته اند. (الوجیز، ج ۱، ص ۱۰۲؛ الفقه علی الذاهب الخمسة، ص ۹۰، به نقل از الام، ج ۱، ص ۳۷). اما سایر فرق اهل سنت قید شهوت و لذت را بر سبب اول (خروج منی) افزوده اند و از این رو گفته اند: خروج منی اگر در اثر ضربت، سرما و یا مرض باشد، غسل ندارد. (بداية المجتهد، ج ۱-۲، ص ۴۲؛ الوجیز، ج ۱، ص ۱۰۰؛ الفقه علی الذاهب الخمسة، ص ۹۰، به نقل از المغنی، ج ۱، ص ۲۳۱). همچنین در سبب دوم (دخول) نیز آن ها (فرق اهل سنت) هر یک قیدی را بر آن افزوده اند. به گونه ای که حنفیه گفته اند دخول باید از فرد بالغ و بدون حیالی که مانع حرارت گردد، در انسان زنده باشد. بنابراین دخول فرد نابالغ در بهیمه یا انسان مرده موجب غسل نخواهد بود. (الفقه علی المذاهب الاربعة، ج ۱، ص ۱۰۶) همچنین حنابله و مالکیه نیز قید عدم وجود حیال را در باب دخول مطرح نموده اند. (همان). همچنین مالکیه نیز قید بلوغ را در سبب دوم (دخول) معتبر دانسته اند. (همان). قیودی که به هیچ وجه با ظاهر آیه و تفسیر اهل لغت از لفظ «جنابت» و اخبار بیانیه سازگاری ندارد؛ زیرا آیه می گوید اگر جنب بودید، غسل نمایید:

(وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا.) (مائده/ ۶). و آن، جنابت را به چیزی مقید نمی‌کند و جهت فهم دقیق معنای جنابت سراغ لغت را هم که می‌گیریم می‌بینیم دو چیز را بدون هیچ قید سبب آن معرفی می‌کند. یکی جماع و دخول و دیگری خروج منی. چنان که صاحب نهایه می‌گوید: «الجنب، الذی یحب علیه الغسل، بالجماع و خروج المنی» (النهاية، ج ۱، ص ۲۲۶). و آن را مقید به هیچ یک از قیودی که ذکر شده نمی‌سازد و راغب نیز می‌گوید آن به دو چیز تحقق می‌یابد: «با نزال الماء او بالتقاء الختانین» (مفردات، ص ۲۰۶) و مراد از التقاء الختانین، دخول می‌باشد. گذشته از این وقتی سراغ احادیث معتبره می‌رویم می‌بینیم در آن نیز همان دو سبب (خروج منی و دخول)، بدون هیچ قید و شرطی موجب غسل معرفی شده‌اند. چنان که ابوهریره می‌گوید: «عن النبی (ص) قال: اذا التقى الختان الختان وجب الغسل، انزل اولم ينزل» (سنن الکبری، ج ۱، ص ۲۵۳، حدیث، ۷۶۶؛ تفسیر کبیر، ج ۴، ص ۲۳۵۸). و مراد از التقی الختانان همان صرف دخول می‌باشد. بی‌آن‌که قیود مذکور در آن دخالت داشته باشند. چنان‌که مراد از منی نیز (به عنوان یک موجب) صرف خروج آن می‌باشد بی‌هیچ قید و شرطی. طوری که از ابی سعید خدری نقل شده است: ان رسول الله (ص) قال: «الماء من الماء» (ع) ماء اول کنایه از غسل و ماء دوم کنایه از خروج منی است. یعنی صرف خروج منی موجب غسل می‌باشد.

بنابراین چنان که مشاهده شده دو سبب در تحقق جنابت و وجوب غسل دخل داشتند، یکی خروج منی و دیگری جماع و دخول، و آن دو بنحو لا بشرط مطرح بودند. از این رو طرح قیودی مثل لذت و شهوت در خروج منی و قید بلوغ و حیات و عدم حایل و غیر آن در دخول، از سوی فقهای اهل سنت با اطلاق آیه، لغت و احادیث کاملاً در تضاد می‌باشند.

۲. اختلاف در کیفیت غسل جنابت

(وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا.) (مائده/ ۶)

دومین مسئله از مسایل غسل جنابت که مورد اختلاف فریقین است، اختلاف در کیفیت آن است. به این معنا که اهل سنت می‌گویند لازم نیست غسل جنابت را با کیفیت خاصی انجام داد. بلکه همین که آب به تمام بدن برسد کفایت می‌کند. (الفقه علی المذاهب الخمسة، ص ۹۴، ج ۱، ص ۱۱۵؛

الکاشف، ج ۲، ص ۳۳۲). اما طائفه محقه می گویند غسل بر دو نوع ترتیبی و ارتماسی می باشد. و غسل ترتیبی را باید با کیفیت خاصی انجام داد. به این صورت که باید ابتدا سر و گردن و سپس نیمه سمت راست و پس از آن نیمه سمت چپ بدن را شست. (توضیح المسایل مراجع، ص ۳۶۱؛ عروة، ج ۱، ص ۲۹۴؛ استبصار، ج ۱، ص ۱۳۶). بر خلاف غسل ارتماسی که باید تمام بدن را یک دفعه در آب فرو برده و سپس نمایم به گونه ای که آب تمام آن را فرا بگیرد و اگر قسمتی از آن خارج از آب بماند غسل باطل است. (همان).

اکنون مدعی ممکن است بگوید آیه می فرماید: (وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا). (مائده/۶). اگر جنب بودید غسل نمایید. و ترتیبی را که شما مدعی آن هستید از آیه بر نمی آید. بنابراین از کجا می گویند باید غسل جنابت با کیفیت خاص انجام شود؟

در پاسخ می توان گفت هر چند آیه کیفیتی را بیان نمی کند ولی از دلایل و قراین دیگر می تون آن را فهمید. اولاً از سیره عملی اهل بیت (ع) و توجه دادن پیامبر در حدیث متواتر ثقلین و سفینه و نجوم به آن سیره می توان کیفیت خاص را فهمید. زیرا که قرآن در خانه آنان نازل شده و «اهل البیت ادری بما فی البیت» می باشند. پس بنابراین اهل بیت (ع) نسبت به فهم و درک قرآن از هر کسی سزاوارتر و دانایتر هستند. بنابراین آن ها مراد آیه را فهمیده و دانسته اند که غسل جنابت باید مانند وضو با کیفیت و ترتیب مخصوص انجام بگیرد؛ و اگر چه آیه راجع به آن سخن نگفته باشد.

ثانیاً: اخبار بیانیه ای که نحوه غسل پیامبر را شرح می دهند نیز بیان می کند که باید غسل جنابت را با کیفیت مخصوص انجام داد. اخباری که از طرق مختلف در منابع مختلف و معتبر ذکر شده و می گویند آن حضرت در غسل ابتدا کف دو دست را می شستند (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۱۶). و سپس سر و گردن را (سنن الکبری، ج ۱، ص ۲۷۰، حدیث، ۸۲۵ و ۸۷۱؛ بدایة المجتهد، ج ۱-۲، ص ۳۹، حدیث عایشه) و بعد سمت راست و پس از آن سمت چپ بدن را تطهیر می نموده است (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۲۱؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۵۴؛ سنن الکبری، ج ۱، ص ۲۶۶، حدیث ۸۱۳). چنان که جابر بن عبدالله می گوید پیامبر (ص) هر وقت غسل می کرد ابتدا تعداد سه مشت آب بر سر می ریخت. (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۲۹). و هر کسی، چه از امامیه و چه از عامه این مقدار از ترتیب که اول شستن سر باشد را پذیرفت در سایر اعضا نیز ولو از باب احتیاط، باید آن را

بپذیرد. چنان که آن حضرت در باب مناسک حج می فرماید: «ابدؤا بما بدأ الله» (فقه القرآن، ج ۱، ص ۱۵۰) و ما می گویم: ابدؤوا بما بدأ الرسول. زیرا به تعبیر اصولین «ان العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد.» و نقل شده است آن حضرت کیفیت مخصوص غسل را به دیگران نیز تعلیم می داده است. چنان که عایشه می گوید: اگر کسی از ما جنب می شد، ابتدا سه مشت آب بر سر

می ریخت، سپس سمت راست و بعد چپ بدن را می شست. (صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۷۷).
ثالثاً: برخی از بزرگان اهل سنت اعتراف نموده اند بر این که باید در افعال غسل نیز ترتیب رعایت شود. چنان که ابن رشد گفته است: «قد ذهب قوم الى ان الترتيب في هذه الطهارة ابين منها في الوضوء، و ذالك بين الرأس و سایر الجسد لقوله (ص) في حديث ام سلمه: «انما يكفيك ان تحثي على رأسك ثلاث حثيات، ثم تفيض الماء على جسدك» (بداية المجتهد، ج ۱-۲، ص ۴۱). و سپس می افزاید: و حرف «ثم» يقتضى الترتيب بلا خلاف بين اهل الفقه. (همان). و فخر رازی نیز به نقل از اسحاق بر لزوم ترتیب در غسل جنابت تصریح نموده است. (تفسیر کبیر، ج ۴، ص ۲۳۵۹).

رابعاً: اهل سنت نیز غسل ارتماسی را قبول دارند و آن را یکی از دو نوع غسل می دانند به همان کیفیت که امامیه می گویند. بنابراین تقسیم غسل به ارتماسی و ترتیبی از سوی آنان دلیل بر التزام کیفیت در غسل ترتیبی جنابت می باشد.

خامساً: می توان بر لزوم ترتیب به قاعده اصولی اشتغال یقنی یقضى فراع یقنی، تمسک نمود. چنان که علامه ابن شهر آشوب بدان استناد نموده و گفته است در صورت عدم رعایت ترتیب شک می کنیم آیا برائت ذمه حاصل شد یا نه، اصل عدم برائت جاری می شود. (فقه القرآن، ج ۱، ص ۱۵۱)

۳. اختلاف در مجزی بودن غسل جنابت از وضو

(وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا). (مائده/ ۶)

یکی دیگر از مسایل مورد اختلاف در غسل جنابت، اختلاف در آوردن یا نیاوردن وضو با غسل می باشد. اهل بیت (ع) با توجه به اطلاق آیه می فرمایند غسل جنابت از وضو نیز کفایت می کند و دیگر لازم نیست مکلف با آن وضو نیز بگیرد. اما اهل سنت وضوی قبل یا بعد از غسل را بنحو واجب یا سنت لازم می دانند. سخنی که برخلاف ظاهر آیه: (وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا) است. چرا که از اطلاق

آن می‌گوید مکلف باید غسل نماید و دیگر بر چیزی بیش از این دلالت ندارد. زیرا اولاً خداوند در این آیه: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا.) (مائده/ ۶) طهارت را بر دو قسم کبری و صغری (وضو و غسل) تقسیم می‌کند و می‌فرماید در حالت عادی باید وضو گرفت و در حالت خاص باید غسل نمود؛ و دیگر قولی مبنی بر تفصیل که وضو و غسل هر دو باهم باید باشند، وجود ندارد. بنابراین قول به آن بر خلاف تقسیم ثنایی آیه می‌باشد.

ثانیاً: تقسیم طهارت به صغری و کبری از سوی فقها دال بر این است هرکجا که طهارت کبری حاصل شود، طهارت صغری نیز در ضمن آن محقق می‌شود. چرا که فرد اقل همواره در ضمن اکثر وجود دارد. به قول مولوی چون که صد آمد نود هم پیش ماست. بنابراین با وجود طهارت کبری (غسل) دیگر نیازی به وجود طهارت صغری (وضو) نیست.

ثالثاً: آن دسته از روایاتی که اهل سنت به آن استناد می‌کنند و می‌گویند آن‌ها دلالت دارند که هرگاه پیامبر (ص) غسل می‌نمود، قبل یا بعدش وضو نیز می‌گرفت، با دسته دیگری از روایات صحیح در تعارض هستند. روایاتی که می‌گویند آن حضرت هرگز همراه غسل وضو نمی‌گرفت. چنان‌که عایشه با لفظ «کان» که مفید استمرار است آورده است: «کان رسول الله لا يتوضاء بعد الغسل» (الوجیز، ج ۱، ص ۱۰۵) زهیلی می‌گوید این روایت متفق علیه بوده و (صحاح) خمرسه آن را روایت نموده‌اند. (همان، پاورقی.)

رابعاً: در صورت شک، اصل عدم جاری است. زیرا وجوب غسل قدر متیقن است اما افزون بر آن و نسبت به وضو نمی‌دانیم واجب است یا نه و دلیل قطعی از آیه و یا روایت هم در دست نیست دلیل برائت، قبح عقاب بلا بیان که یک دلیل عقلی است و همچنین دلیل «لا یکلف الله نفساً الا ما آتاها» که یک دلیل نقلی است و نیز حدیث «رفع عن امتی ما لا یعلمون» می‌گویند لازم نیست علاوه بر غسل وضو نیز بگیرد. (مصطلحات الفقه، ص ۴۸.)

خامساً: آیا کسی گفته است مغتسل اگر بعد از غسل آبی در اختیار نداشت تا با آن وضو بگیرد، باید بدل آن را که تیمم است بیاورد؟ در حالی که علی القاعده کسی که در کنار غسل، وضو را نیز واجب یا مستحب می‌داند، باید در جایی که آب کافی برای وضو ندارد، بدل از آن تیمم نماید. امری که مدعی

نیز ملتزم آن نیست. پس معلوم می شود وجود وضو در کنار غسل امر لغو و بیهوده است. سادساً: آوردن وضو در کنار غسل موجب نوعی حرج و مشقت است. حرج و مشقتی که ذیل همین آیه نفی شده است. چنان که فرمود: (مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ). (مائده/ ۶). و نیز در جای دیگر فرمود: (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ). (حج/ ۸۷).

سابعاً: آوردن وضو در کنار غسل موجب اسراف منفی و محرم در آیه می باشد. زیرا قرآن همان طور که ما را در آشامیدن آب، از اسراف منع می کند، و می فرماید: (كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا). (اعراف/ ۳۱). همچنین در استعمال مسرفانه آن نیز منع خواهد کرد. بله در سایر غسل ها به دلیل خاص است که علاوه بر غسل، وضو نیز واجب می باشد. همان طور که در این جا به دلیل خاص، لزوم وضو را در کنار غسل جنابت نفی کردیم. بنا بر این با توجه بر سه دلیلی که ذکر شد، با وجود غسل جنابت، نیازی به انجام وضو نخواهد بود.

جمع بندی و نتیجه

در یک جمع بندی گزرا در این مقاله می توان به نتایج ذیل دست یافت.

۱- فقهای اهل سنت در بسیاری از مسایل تیمم و غسل بر خلاف ظاهر آیه و یا اطلاق آن فتوا داده و آن را به وسیله خبر واحد تقیید یا نسخ نموده اند. امری که بر خلاف قاعده و نظر مشهور می باشد.

۲- آنان اغلب به اخبار ضعیف، متعارض و متناقض تمسک و اخبار صحیح و موثق را که از اهل بیت (ع) نقل شده است طرح و ترک نموده اند. در حالی که از اهل بیت (ع)، در قرآن به «اهل ذکر»، «صادقین» و «راسخون فی العلم» یاد شده و پیامبر (ص) از آن به «عدل قرآن و ثقل اصغر»، تعبیر نموده است.

۳- اکثر فتاوی اهل سنت در این دو مسأله (تیمم و غسل) مستلزم عسر و حرج منفی در قرآن می باشد. شاید از همین روست که آن ها خود نیز در این مسأله در موارد مختلف، دچار آراء و انظار مختلف گشته و بر خلاف یک دیگر فتوا داده اند.

۴- تمام این فتاوا و انظار نادرست از سوی اهل سنت، معلول یک چیز یعنی جدایی از کشتی نجات، یعنی اهل بیت (ع) می باشد که در اخبار متوتر از پیامبر (ص) به عدل قرآن و ثقل اصغر و باب علم نبی (ص)، تعبیر شده اند.

۵- با این همه، اما اختلاف شیعه و سنی در چگونگی تیمم و غسل، اختلاف در مسأله ای از مسایل فرعی می باشد و آن ها در اصول باهم مشترکات فراوان دارند و لذا نباید یکدیگر را تکفیر و تفسیق نمایند که این خواسته دشمن مشترک می باشد.

۶- در این تحقیق قرآن و حدیث نقش محوری داشته و مسایل تماما بر مبنای نص و ظاهر آن، تجزیه و تحلیل می شوند. از سویی باید گفت جایی برای اخبار ضعیف در این تحقیق وجود ندارد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الامام احمد بن حنبل، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
- ابن رشد قرطبی اندلسی، ابو الولید محمد بن احمد، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، بیروت، دار الفکر: ۱۴۲۵ ق.
- ابن عربی، محی الدین بن علی، الفتوحات المکیه فی معرفه اسرار المالکیه والملکیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول: بی تا.
- ابن قدامه، عبد الله بن احمد، المغنی، مکتبه القاهره، ۱۳۸۸ هـ
- ابی الفداء، اسماعیل بن کثیر، تفسیر القآن العظیم، با مقدمه محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی: بی تا.
- احسان اصولی، و محمد حسن، توضیح المسایل مراجع، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۴ هـ.
- اسد حیدر، الامام الصادق والمذاهب الاربعه، ایران، نشر ستاره، چاپ اول: ۱۴۲۸ ق.
- ایروانی، باقر، دروس التمهیدیه فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری، قم، مؤسسه الفقه للطباعه والنشر، چاپ دوم: ۱۴۲۰ ق.
- بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه ودانشگاه (سمت)، چاپ چهارم: ۱۳۸۹ ش.
- بخاری، صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل، بیروت، نشر محمد علی بیضوی، دارالفکر العلمیه، چاپ دوم: ۱۴۲۳ ق.
- بیهقی، احمد بن الحسین، السنن الکبری، تهیه وتنظیم ابراهیم شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ سوم: ۱۴۲۴ ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول: ۱۴۲۱ ق.

- جرجانی، علی بن محمد، کتاب التعریفات، بیروت، دارالفکر ۱۴۲۵.ق
- حسینی کارنامی، سید حسین، فقه القرآن، تفسیر وتحلیل باب مایحکم علیها الفقهاء من کتاب متشابه القرآن علامه ابن شهر آشوب مازندرانی، انتشارات عصر ماندگار ۱۳۹۲.ش
- رازی، محمد، تفسیر فخر رازی، المشتہر بالتفسیر الکبیر، بیروت، دارالفکر چاپ اول: ۱۴۲۵.ق
- راغب الاصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، ایران، دار القلم، چاپ اول ۱۴۱۶.ق
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن ویلیه کتاب اعجاز القرآن للقاضی ابی بکر الباقلانی، بیروت، دارالفکر، چاپ اول: ۱۴۲۵.ق
- شوکانی یمنی، محمد بن علی بن محمد، نیل الاوطار، مصر، دار الحديث، چاپ اول: ۱۴۱۳ه
- شیخ صدوق، علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، بیروت، دارصعب ۱۴۲۸.ق
- صبحی، محمد بن حسن حلاق، المعین فی فقه السنه والکتاب المبین، بیروت، دار الفکر، چاپ اول: ۱۴۲۵.ق
- صدر، سید محمد، منهج الصالحین، ایران، مؤسسه احیاء الکتب الاسلامیه، چاپ اول ۱۴۲۷.ق
- طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان، تصحیح وتحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول: ۱۴۱۲.ق
- طوسی، محمد بن الحسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، با تصحیح وتعلیق علی اکبر غفاری، ایران، دارالحديث، چاپ دوم: ۱۳۸۶.ش
- غزالی، محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول: ۱۴۲۵.ق
- فراهدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، بی تا، بی نا.
- فلاح زاده، محمد حسین، آموزش فقه مطابق با فتاوی مراجع معظم تقلید، قم، انتشارات الهادی، چاپ پنجاه و پنجم: ۱۳۹۱.ش
- مشکینی، علی، مصطلحات الفقه واصطلاحات الاصول، ایران، منشورات الرضا، چاپ اول: ۱۴۳۱.
- معرفت، محمد هادی، تفسیر ومفسران، ایران، مؤسسه فرهنگی تمهید، چاپ سوم: ۱۳۸۵.ق
- مغنیه، محمد جواد، التفسیر الکاشف، قم، دار الکتب الاسلامی، چاپ چهارم: ۱۴۲۸.ق

_____ الفقه علی المذاهب الخمسه، ایران، دارالکتاب اسلامی، چاپ چهارم: ۱۴۲۷.ق

نسائی، عبد الرحمن بن احمد، سنن نسائی، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، ۱۴۰۰.ق.

نیشابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار بن حزم، چاپ اول: ۱۴۱۶.

هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، مؤسسه دایره المعارف اسلامی، ۱۳۸۴.ش.

وهبه الزهیلی، الوجیز فی فقه الاسلامی، دمشق، دار الفکر، چاپ پنجم: ۱۴۳۱.ق

یزدی، محمد کاظم، عروه الوثقی، باحاشیه و تعلیقات اعلام العصر، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ۱۴۰۹.ق.

